

دین مانویان



فرانسیس کراوفورد بورکیت

ترجمہ
سید سعید رضا منتظری
پیمان صمیمی



دين مانويان

بورکیت، فرانسیس کرافورد، ۱۸۶۴-۱۹۳۵م.

Burkitt, F. Crawford (Francis Crawford), 1864-1935

دین مانویان / اف. سی. بورکیت؛ ترجمه سیدسعیدرضا منتظری، پیمان صمیمی.

تهران: نشر ثالث، ۱۴۰۰.

۱۲۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۷۳۷-۰

The Religion of the Manichees, 1978. عنوان اصلی:

مانویت

منتظری، سیدسعیدرضا، ۱۳۶۲ - مترجم

صمیمی، پیمان، ۱۳۵۲ - مترجم

رده‌بندی کنگره: BT۱۴۱۰

رده‌بندی دیویی: ۲۷۳/۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۷۴۴۸۳

دين مانويان



فرانسیس کراوفورد بورکیت

ترجمہ
سید سعید رضا منتظری
پیمان صمیمی



دین مانویان

فرانسیس کراوفورد بورکیت

ترجمه سیدسعیدرضا منتظری (عضو هیئت علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران) و پیمان صمیمی

صفحه آرای: فریدون سامانی - فریبا محمدپور

طراحی جلد: حمید باهو

مجموعه گندی شاپور (مطالعات ایرانی)

چاپ اول: ۱۴۰۱ / ۵۵۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نشر ثالث

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۷۳۷-۰

ISBN: 978-600-405-737-0

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است.

قیمت: ۶۸۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند، بین ایرانشهر و ماهشهر، پ ۱۵۰، طبقه چهارم

فروشگاه شماره یک: خیابان کریمخان زند، بین ایرانشهر و ماهشهر، پ ۱۴۸

فروشگاه شماره دو: اتوبان شهید همت، مجتمع ایرانمال، طبقه G3، شماره ۱۸۳

فروشگاه شماره سه: پاسداران، میدان هروی، مجتمع هدیش مال

تلفن گویا: ۸۸۳۱۰۷۰۰ - ۸۸۳۱۰۵۰۰ - ۸۸۳۰۲۴۳۷ - ۷-۸۸۳۲۵۳۷۶

آدرس سایت: www.salesspublication.com

آدرس اینستاگرام: [salesspublication](https://www.instagram.com/salesspublication)

فهرست

۷	پیشگفتار
۱۳	خطابهٔ اول
۴۲	خطابهٔ دوم
۷۰	خطابهٔ سوم
۱۰۰	پیوست‌ها
۱۰۰	۱. سلسله‌مراتب مانویان
۱۰۲	۲. پنج عنصر پاک
۱۰۶	۳. قطعات مانوی به سریانی
۱۲۱	نمایه

«همان‌طور که زیبایی یک تصویر با سایه‌های منظم افزایش می‌یابد، به همان صورت در پیش‌چشمی که قوه تشخیص دارد، جهان حتی با گناهکارانش نیز زیباست، اگرچه اگر آنان را از آن جهت که خودشان هستند بنگریم، ناهنجاری‌شان نقیصه‌ای است غمبار» (قدیس آگوستین، شهر خدا، یازدهم، ۲۳).

پیشگفتار

سه خطابه‌ای که در این‌جا چاپ شده است در ژوئن گذشته در کالج ترینیتی دوبلین، در سلسله سخنرانی‌های دانلان، ۱۹۲۴، ایراد گردید. هدف اصلی این سخنرانی‌ها این بود که اکتشافات شگفت‌انگیز ادبیات اصیل مانوی از آسیای مرکزی در میان گروه بیش‌تری طرح شود. در عین حال، هدف دیگر طرح این موضوع بود که عناصر مسیحی در دین مانویان بزرگ‌تر و بنیادی‌تر از چیزی است که دانشمندان نسل پیش تمایل به پذیرش آن داشتند.

من باید از استاد آلبرت فن لوکوک، مسؤول موزه قوم‌شناسی برلین، تشکر صمیمانه کنم که از روی لطف اجازه چاپ مجدد دو تصویر از کتاب خود، آسیای میانه بودایی در اواخر عهد باستان^۱ (بخش دوم، مینیاتورهای مانوی)، را به من دادند،

1. *Die Buddhistische Spätantike in Mittelasien*, Berlin, 1923.

و همچنین برای تصویر دیگری در صفحه عنوان. تصویر صفحه یک نقاشی دیواری ای است که در خوچو در نزدیکی ترغان (ترکستان چین) یافت شده است؛ تصویر بزرگ را به دلیل جزئیات تزئینات استادانه سر و لباسش شخص مانی دانسته‌اند. با توجه به این که بخش‌هایی از این تصویر رنگ‌رفته و معیوب شده، من طرح ترسیم‌شده‌ای از آن را، تا جایی که مقدور بود مطابق اصل، تهیه کردم که در میانه کتاب، پیش از خطابه سوم، آمده است. پیش از خطابه دوم تصویر مخدوش و پاره‌پاره‌ای است که از یک نسخه خطی با رنگ روشن گرفته شده و معتقدند که تصویری است از مراسم عشاء ربانی [یا عشاء ربانی‌گونه] مانوی که محتمل است جشن سالانه «منبر» مانی (بیم) باشد. صفحه عنوان طوماری مانوی است و کوشیده ام جزئیاتی را که در نسخه اصلی از بین رفته است ترمیم کنم. نوشته اویغوری نسخه اصلی در ستون‌های عمودی در پایین صفحه نوشته شده نه بر روی طومار. مشخص نیست که دو فرشته تصویر که هستند، ولی شاید بتوان چنین حدس زد که نشانگر زمین و آسمان هستند.

امیدوارم این تصاویر، دیگران را، یعنی محققان ادیان و هنر را، به نوشته‌ها و نقاشی‌های مجموعه‌ای که استاد آلبرت فُن لوکوک تصحیح و نشر می‌کند هدایت کند، زیرا کاملاً یقین دارم که این‌ها در این کشور آن‌گونه که سزاوار آن هستند شناخته شده نیستند.

فرانسیس کرافورد بورکیت

کمبریج

نوامبر ۱۹۲۴

تصاویر

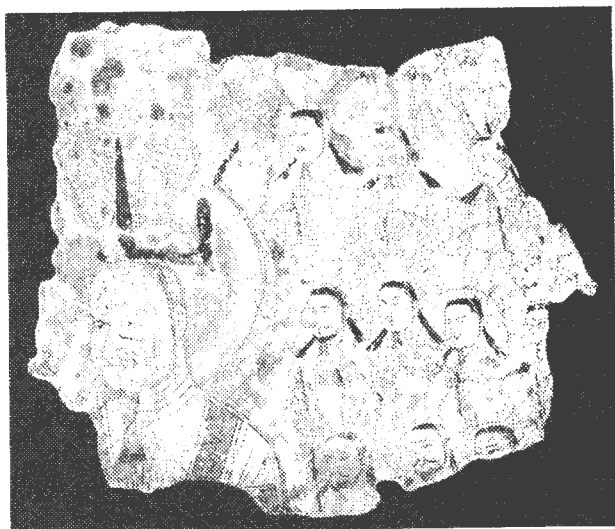
نقاشی دیواری از خوچو / ۱۲

عشاء ربانی مانوی / ۴۰

تصویری از مانوی / ۶۷

بعدالتحریر:

افسوس که مطالعات جالب پروفیسور آبراهام ویلیامز جکسون درباره برخی عناصر ایرانی در مانویت (J. of Amer. Oriental Soc., vol. 43, pp. 15-25; vol. 44, pp. 61-72) بسیار دیر به دستم رسید و جز به اشاره‌ای نمی‌توانم از آن یاد کنم. در صفحه هجده مقاله نخست معادلی تازه برای *hamāčāg* (رک. پیوست اول) ارائه شده است. در صفحات ۶۵ و ۶۷ مقاله دوم دو تصحیح خوب در متن الفهرست شده که هر دو درباره القاب و صفات «مادر زندگی» است [يُمَنَة به جای يَمَنَة؛ البهية به جای البهيمَة]. با این حال، احساس می‌کنم که هرچند جزئیاتی از مانویت را به کمک منابع زرتشتی می‌توان شرح یا تصویر کرد، باز اساس دین مانی مسیحی است یا مسیحیت بدعت‌آمیز.



مانی در حلقه قدیسانِ مانوی
نقاشی دیواری از خوچو

خطابه اول

یکشنبه، بیستم مارس ۲۴۲ میلادی، شهر سلوکیه - تیسفون تعطیل بود؛ به مناسبت جشن تاج‌گذاری شاهنشاه جدید، شاپور اول، که پدرش اردشیر شانزده سال پیش اشکانیان را سرنگون کرده بود و امپراتوری ساسانی را بنیان گذاشته بود. تقدیر این بود که شاپور خود بیش از سی سال سلطنت کند، یکی از امپراتورهای روم را در جنگ به اسارت بگیرد و شهر بزرگ انطاکیه را به یغما برد و بر سرزمین‌های اطراف دریای روم چون حاکمی نظر افکند. اما تاریخ رسمی آغاز حکمرانی او به یادماندنی‌تر هم هست، از آن رو که عید بعثت دین مانوی است. بیستم مارس ۲۴۲ میلادی بود که مرد جوانی مانی نام در اجتماعات خیابان‌ها و بازارهای تیسفون به اعلان دین تازه‌ای پرداخت که خود پیامبر آن بود. توفیق او چندان بود که در طول یک قرن، در بحبوحه زوال دین یونانی - رومی و پیروزی آشکار مسیحیت، برای بسیاری ناظران محل تردید بود که مانویت نتواند بر آن هر دو غلبه کند.

امروز هیچ مانوی‌ای باقی نمانده است. دین تازه نتوانست جای پای در غرب بیابد و در زادگاه خود نابود شد. اما بیش از هزار سال زنده ماند، و مانند بسیاری چیزهای

باستانی و جالب توجه، فقط زمانی از بین رفت که تقریباً سراسر آسیا و بخشی از اروپا به دست تاتارها و مغول‌ها به فرماندهی چنگیزخان و تیمور لنگ ویران شد.

تقریباً در طول همه آن هزار سال جامعه مانویان در تبعید و آزار و اذیت بود و تنها در مناطق دورافتاده و در حاشیه دنیای متمدن پناهگاهی می‌یافت. ایمانی که شایسته چنین وفاداری باشد لابد چیزی همخوان با نیازها و آرمان‌های مردان و زنان در خود دارد؛ چیزی که به همین دلیل ممکن است برای ما جالب باشد. از این دیدگاه است که من آن را موضوعی برای این سخنرانی‌ها ساختم. این داستانی است عجیب و حزن‌انگیز از گذشته‌های دور، اما امیدوارم که در پایان پژواک‌هایی همدلانه را در اندیشه ما برانگیزد.

بهرتر است بحث خود را با ترسیم طرح کلی تاریخ مانویان آغاز کنیم، و این امر موجب توجه به منابع ادبی می‌شود که پایه آگاهی‌های ما از مانویان آن‌ها هستند، از جمله اکتشافات سال‌های اخیر در آسیای مرکزی. در نهایت به خود دین مانوی و فلسفه‌ای که مبنای آن است می‌پردازیم.

پیام مانی به اجمال این بود که دو منبع یا اصل ازلی وجود دارد: روشنایی و تاریکی. با آمیزش اسفبار روشنایی و تاریکی، این جهان مشهود و محسوس به وجود آمد. دیگر آن‌که قصد و هدف فرزندان روشنایی ترقی این عالم نیست، زیرا چنین چیزی غیرممکن است، بلکه نابودی تدریجی آن است با جدا ساختن ذرات نور از جوهر تاریکی که با آن درآمیخته است. به گوش ما غربی‌ها عقیده‌ای است دیوانه‌وار و ناامیدکننده، اما بی‌تردید در روزگار خودش و زمانی که نخستین بار اظهار شد جذباتی فوق‌العاده داشته است.

مانی در سال ۲۴۲ میلادی جوانی بیست‌وشش‌ساله بود و زمانی که بهرام اول، نوه شاپور، اعدامش کرد حدود شصت سال داشت. پیکر مانی یا پوست او را از کاه پر کردند و بر یکی از دروازه‌های شهر شاهی گندی‌شاپور، در شرق شوش، آویختند. به

همین سبب، آن دروازه قرن‌ها به «دروازه مانی» معروف شد. بهرام دین مانی را نیز ممنوع اعلام کرد و کوشید ریشه‌کنش کند، اما این دین به دلیل کوشش یک نسل مبلغان کاملاً در شرق تثبیت شده بود و اذیت و آزارها فقط به جریانی زیرزمینی تبدیلش کرده بود. چهارصد سال بعد که امپراتوری ساسانی، خسته و کم‌توان از جنگ‌های طولانی با بیزانس، به دست فاتحان عرب افتاد، مانویت در نواحی مختلف ایران رخنه کرده بود. بدون تردید این تغییر در ابتدا برای آن‌ها گشایشی بزرگ بوده است. نسل نخست اعراب احتمالاً از وجود آن‌ها بی‌خبر بوده‌اند. آزار و اذیتی که متوجه کافران بود در وهله اول نثار آتش‌پرستان می‌شد و در طی همین آزارها بود که دین ملی ایرانیان، که از هم گسسته بود و قواعد و آداب دست‌وپاگیر عاجزش کرده بودند، به تنگنای خمول درافتاد. اما همین که ایران و حکمرانان مسلمان پی به حضور مانویان بردند، هرجا آن‌ها را یافتند، بی‌رحمانه سرکوبشان کردند.

نمی‌توان تاریخ پیوسته‌ای درباره مانویان نوشت. آنچه از منابع اسلامی دوره‌های مختلف می‌دانیم این است که هر چند گاه مانویانی را (که نویسندگان عرب و عربی‌نویس زندیق می‌نامند) می‌یافته‌اند، از میان می‌برده‌اند، می‌کشته‌اند یا شنعت و لعنت می‌کرده‌اند. مسلمانان آن‌ها را نه تنها کافر و پیروان پیامبری دروغین، بلکه نابهنجار و غیراجتماعی و خطری برای حکومت می‌دانستند. با این حال، نویسنده الفهرست، که در اواخر قرن چهارم هجری (دهم میلادی) زندگی می‌کرد، می‌گوید که حدود سیصد مانوی را در بغداد می‌شناخته است. همه آن‌ها البته در نهان مانوی بوده‌اند؛ نه در سرزمین‌های مسیحی و نه در سرزمین‌های مسلمانان مانویت دینی مشروع و مجاز نبود. اما ابوریحان بیرونی، که در قرن چهارم و پنجم هجری آثار خود را نوشته است، چنین آورده است که «بیش‌تر ترکان شرقی و اهل چین و تبت و بعضی از اهل هند به دین و مذهب او هستند.»^۱ در الفهرست آمده است که با

۱. آثار الباقیه، به تصحیح زاخانو، ص ۱۹۱.

مانویان در سمرقند در همین زمان‌ها مدارا می‌کرده‌اند، زیرا «پادشاه چین» (احتمالاً، چنان که مؤلف می‌گوید، رئیس ترکان تغزغز^۱) تهدید کرده بود اگر آن‌ها را بکشند انتقام خواهد گرفت. ترکان تغزغز در ترکستان چین در شرق کاشغر زندگی می‌کردند، در اطراف دریاچه یا دریایی که در نقشه‌های ما آن را Lop Nor نامیده‌اند.

این اظهارات نویسندگان قدیمی در سال‌های نخست این قرن به گونه‌ای شگفت‌انگیز و رضایت‌بخش تأیید شد. سه یا چهار گروه علمی به ترکستان چین اعزام شدند و چندین هزار قطعه متن و دستنوشته، به ویژه در نزدیکی شهری به نام تُرفان، کشف و به اروپا فرستاده شد. صدها قطعه از این مکشوفات از دستنوشته‌های متعلق به مانویان است که به خط مخصوص مانوی نوشته شده‌اند، به طوری که امروز چیزهایی دربارهٔ آنان از نوشته‌های خودشان می‌دانیم و نه فقط از ردیه‌هایی که مخالفانشان نوشته‌اند. متأسفانه این اسناد تازه کشف‌شده همگی تکه‌هایی جداشده از کتاب‌ها و طومارهایی است به زبان‌هایی که هنوز به طور کامل شناخته‌شده نیستند. بدون دیگر منابع اطلاعاتی، مانند اسناد دشمنان مسلمان و مسیحی مانویان، ما از درک ترفان ناتوان بودیم.

حال نگاهی مختصر به تاریخ مانویت در امپراتوری روم بیندازیم. در این جا نیز هیچ شرح و گزارش پیوسته‌ای نمی‌توان به دست داد، و به نظر می‌رسد برخی منابع اصلی در دسترس مسیحیان دربارهٔ مانویان بیش‌تر رنگ افسانه داشته باشند. اما برخی رویدادها روشنی و وضوحی خیره‌کننده دارند. مخصوصاً صحنه‌ای از گفته‌های یک شاهد عینی را می‌توان به طور کامل نقل کرد. مرقس، شماس زیردست

۱. این نامی است که منابع عربی مانند الفهرست آورده‌اند و محَرَفُ تُغَزُّزِ اُغَز است به معنی «نُه طایفه»: رک.

A. von Le Coq, *Manichaica* III (1922), p. 40.

قدیس فروریوس غزّی، گرچه نوشته‌اش تعصب‌آمیز و خرافات آلود است و رویدادهایی را توصیف می‌کند که بی‌تردید چند سال پس از وقوع نوشته شده‌اند، باز گزارش او دربارهٔ مبلغان مانوی که در حدود سال ۴۰۰ میلادی به غزه آمده بوده‌اند آیین مانی را آیینی زنده و پویا نشان می‌دهد.

مرقس می‌گوید:^۱ که در همین احوال زنی یولیا نام اهل انطاکیه برای اقامت به شهر [غزه] آمد. این یولیا از معتقدان به بدعت زشت آن کسانی بود که به آن‌ها مانویان می‌گویند و چون می‌دانست که بعضی کسان هستند که دلشان اخیراً به نور ایمان روشن شده و با این حال در ایمان مقدس راسخ نشده‌اند، مخفیانه دست به کار برد و آنان را منحرف کرد و با مذهب خویش فریفت و بسی بیش‌تر کسان را با رشوه و پول، زیرا آن کس که این بدعت و بی‌خدایی را آورده جز با دادن پول نمی‌تواند کسی را به سمت خود جلب کند، زیرا که در نظر آنان که شعوری دارند مذهب آنان پر است از کفر و رسوایی و داستان‌های پیرزنان که جز عوام زنان نادان و مردان سبک‌مغزِ کودک‌عقل کسی فریب آن‌ها را نمی‌خورد؛ نیز از آن جهت که آنان این اعتقاد پلید خود را از بدعت‌ها و آراء گونه‌گون یونانیان بر ساخته‌اند و با خبث و تردستی به دنبال آن بوده‌اند که کل بشر را به دست خود گیرند؛ نیز بدان لحاظ که می‌گویند شمار خدایان بسیار است که ممکن است مقبول یونانیان نیز باشند. به‌علاوه، به طالع و سرنوشت و دانش ستارگان معتقدند، به آن قصد که بی‌ترس و واهمه گناه کنند به این حساب که مرتکب گناهان ما نیستیم، بلکه ضرورت تقدیر است که موجب گناه است. (۸۶) اما آنان به مسیح نیز مقرّند، زیرا می‌گویند که او در صورت آدمی بود، زیرا خود نیز در صورت و ظاهر «مسیحیان» خوانده می‌شوند...؛ نیز از آن جهت که درست همان‌گونه که نقاش به‌خوبی از ترکیب رنگ‌های گوناگون، تصویر انسان یا جانور یا چیزهای دیگر را برای فریب بینندگان ترسیم می‌کند و آن نقش را نادانان و بی‌خردان امری حقیقی می‌پندارند، اما آگاهان

۱. مرقس شماس، ۸۵-۹۱، نقل از ترجمهٔ ستایش انگیز هیل: G. F. Hill.

آن را چیزی جز سایه و فریب و ساختهٔ انسان نمی‌دانند، مانویان نیز اعتقاد پلید خود را از آراء مختلف بیرون کشیده و ساخته‌اند، چنان‌که گویی با ترکیب زهر مارهای مختلف، سمی مرگبار برای نابودی روح انسان‌ها فراهم آورده‌اند. اما، چنان‌که گفته شد، زمانی که آن زن تب‌هکار آمد، برخی با تعالیم فریبکارانهٔ او از راه به در شدند. (۸۷) اما پس از چند روز، قدیس فرفورئوس که به واسطهٔ برخی مؤمنان مطلع شده بود، به او پیغام فرستاد و پرسید که کیست و اهل کجاست، و چه اعتقاداتی دارد. و او هم به کشور خود و هم به مانوی بودنش اعتراف کرد. و هنگامی که اطرافیان قدیس خشمگین شدند (زیرا بعضی مؤمنان با او بودند)، آن مرد مقدس از آنان خواست خشمگین نشوند، بلکه با شکیبایی بار اول و دوم او را پند دهند، به جهت رعایت سخنان رسول مقدس (تیتوس، سه، ۱۰). سپس به آن زن گفت: «ای خواهر، از این اعتقاد بد کناره کن، زیرا از شیطان است.» اما او پاسخ داد: «سخن بگو و بشنو، متقاعد کن یا متقاعد شو.» و مرد مقدس گفت: «برای فردا آماده شو و این‌جا حاضر باش.» پس آن زن از آن‌جا رفت. اما مرد مقدس روزه گرفت و بسیار به درگاه مسیح دعا کرد که شریک را رسوا کند و خود را برای روز بعد آماده کرد و از برخی مؤمنان، از عالم و عامی، خواست به مناظرهٔ میان او و آن زن گوش دهند. (۸۸) روز بعد زن همراه دو مرد جوان و دو زن حاضر شد. همه جوان و خوش‌منظر بودند و همه رنگ‌پریده. اما یولیا که‌نسال بود. همه آن‌ها، و بیش‌تر از دیگران یولیا، استدلال و براهین خود را بر پایهٔ آموزه‌های این جهانی اقامه کردند. آن‌ها ظاهری معمولی و رفتاری باوقار و ملایم داشتند، اما به قول معروف گرگ‌ها و ددانی در لباس میش بودند، چراکه در همهٔ اعمال و گفتارشان ریاکار بودند. سپس در حالی که دعوت به نشستن شدند شروع به بحث کردند. قدیس در حالی که اناجیل را در دست گرفته و علامت صلیب بر دهانش ترسیم می‌کرد، از زن دربارهٔ اعتقاد او پرسید و او شروع به سخن کرد. و برادر شماس کورنلیوس^۱، که در تندنویسی مهارت داشت، به امر اسقف

اعظم تمام گفته‌ها و مجادلات را یادداشت کرد؛ من و برادر باروخ^۱ به او یادآوری می‌کردیم.

متأسفانه باید بگویم که مرقس در این جا می‌گوید که او این مناظره را، «چون طولانی بود»، در این کتاب نیاورده است. بنابراین، ما هیچ گزارشی دربارهٔ «داستان‌های پیرزنان که یولیای کرامات‌فروش ساحره از سر حماقت بر زبان می‌راند» نداریم. پایان داستان شگفت است؛ مرقس می‌گوید (۸۹):

پس از آن‌که زن ساعت‌ها چیزهای بیهوده بسیار گفت و کفریات معمول نسبت به سرور ما و خداوند ابراز داشت، قدیس فروریوس، که از شور و غیرتی الهی سرشار بود، هنگامی که دید خدای عالم به غیب و شهادت را زنی مجذوب و تسلیم ارادهٔ شیطان کفر می‌گوید، سخن خود را علیه او چنین بیان کرد: «خدایی که پدیدآورندهٔ همه چیز و یگانه وجود سرمدی است و نه آغازی دارد و نه انجایی، و در تثلیث او را بزرگ می‌دارند، زبان‌ت را بند آورد و دهانت را ببندد که نتوانی سخنان بد بگویی.» (۹۰) و بلافاصله پس از این حکم مجازات نیز رسید؛ یولیا لرزید و سیمایش تغییر کرد و سخن نگفت، گو این‌که مدتی در حالت بی‌خودی بود، بلکه ساکت و بی‌حرکت با چشمان باز به اسقف مقدس خیره شده بود. اما همراهان او با مشاهدهٔ آنچه بر او رفت بسیار ترسیدند و با خواندن افسون در گوشش به دنبال بیدار کردن روحش بودند، لیکن نه نطقی بود و نه شنوایی. پس از آن‌که مدتی ساکت ماند، جان سپرد و به همان دیار ظلمتی که بزرگ می‌داشت و آن را نور می‌پنداشت رهسپار شد.

اسقف فروریوس به طرزی شایسته آن پیرزن را به خاک سپرد. مرقس می‌گوید که «او بسیار دلسوز بود». نیز می‌گوید که مردان و زنانی که با یولیا آمده بودند به خطای خود اعتراف کردند. «اما مرد مقدس باعث شد همهٔ آن‌ها مانی را، که پیشوای بدعتشان

بود، و پس از او کسانی را که مانوی نامیده می‌شدند لعنت کنند و پس از روزها تعلیم به آن‌ها، آنان را به کلیسای مقدس کاتولیک درآورد.» (۹۱)

یولیای بینوا! من این داستان را تقریباً به طور کامل نقل کردم، زیرا بهره‌ای از ترس و دشمنی را که در طول قرن‌ها نسبت به دین مانوی وجود داشت پیش چشم ما می‌آورد، در آن قرن‌ها که دین مانوی دینی مبارز و تبلیغی بود.

موانع زبانی یا فرهنگی هیچ گاه نتوانست تبلیغات مانویت را، آن گاه که در اوج بود، متوقف سازد. این دین در میانه قرن چهارم میلادی در غرب لاتینی‌زبان گسترش یافت و در قرطاجنه مشهورترین گرونده به خود را به دست آورد. مدت ۳۷۳ سال، از سال ۳۷۳ به بعد، آگوستین مانوی بود و مانویت از راه‌های مختلف تأثیری ماندگار بر ذهن او گذاشت که آثاری از آن را هنوز می‌توان در بعضی مفاهیم رایج دنبال کرد. به یقین در مفاهیم متقابل *Ciuitas Dei* (= شهر یا ملت خدا) و *Ciuitas Mundi* (= شهر یا ملت جهان) انعکاس ملموسی از مفهوم مانوی قلمروهای ازلی روشنایی و تاریکی وجود دارد.

تجربه‌ای که آگوستین به دست آورده بود به خوبی به او کمک کرد که در زمانی که در افریقه اسقف بود در مقابل مبلغان مانوی مانند فورتوناتوس^۱ و فلیکس^۲ ایستادگی کند یا کتاب‌های مانویانی چون فاوستوس^۳ را که مباحث جدلی داشت رد کند. چندین اثر به‌جامانده از آگوستین هنوز از مهم‌ترین آثار درباره عقاید مانویت است. اما پس از دوره آگوستین، یعنی از میانه قرن پنجم میلادی به بعد، اطلاعات ما بسیار اندک است. این اطلاعات کم‌تر نیز می‌شود اگر در نظر آوریم که مسیحیان راست‌کیش اغلب کلمه «مانوی» را برای توصیف بدعت‌گذارانی به کار می‌بردند

1. Fortunatus

2. Felix

3. Faustus